



Explanation of Nationalistic Reactions Derived from Territorializing Actions in Water Zone

ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Hafeznia M.R.¹ PhD,
Ahmadi E.*² MSc

How to cite this article

Hafeznia M.R, Ahmadi E. Explanation of Nationalistic Reactions Derived from Territorializing Actions in Water Zone. Political Spatial Planning. 2019;1(4):253-260.

ABSTRACT

Introduction In fact, the basic principle of “nationalism” thought is national sovereignty and defending territorial integrity. Therefore any external factor which wants to violate any principles for any excuse, “nationalism” is the guarantor of national independence and integrity as a political thought or governmental ideology. There is a relationship between “Territorializing of territory” and “nationalistic” action-reaction. Usually, this relationship represents itself in two situations: in the first situation countries use “nationalistic” motivational components in order to defend territorial sovereignty (against invading other countries). In second situation they (governments) use these powerful senses in order to do expansionist aims in the form of “Territorializing” and “extending territory” in their outside competition and quarrels against other competitive or enemy states over territory. Seas and generally water zones are paid attention by political actors (governments and states) because of their geographical values (military, political, security, economical, etc). As a result “creating-extending territory” which is a geopolitical principle, is because of these geographical values.

Conclusion Nationalism as a powerful force is one of the ways which is used by states in order to keep, use, and gain geographical values (geographical sources of power in land and water zones) in order to “extend or create territory”. The research is based on descriptive analytics. Data gathering of the research is done by referring to valuable resources and by the documentary method.

Keywords Nationalism; Territorializing; Extending Territory; Geopolitical Creating Territory; Sea

¹Political Geography Department, Human Sciences Faculty, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

²Earth Sciences Department, Geography Faculty, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

*Correspondence

Address: Shahid Beheshti University, Chamran Highway, Yemeni Street, Dr Shahriari Square, Daneshjoo Boulevard, Tehran, Iran. Postal Code: 1983969411

Phone: -

Fax: -

e_ahmadi@modares.ac.ir

Article History

Received: July 16, 2018

Accepted: July 30, 2018

ePublished: December 21, 2019

CITATION LINKS

[1] Geopolitical principles and concepts [2] Philosophical explanation of the political geography of the seas [3] Reclassifying Chinese nationalism: the geopolitik Turn [4] Identity and territory: geographical perspectives on nationalism and regionalism [5] Theories of the state [6] The idea of nationalism: A study in its origins and background [7] Nationalism: theory, ideology, history [8] Philosophy of political geography [9] Territory. In: Agnew JA, Mitchell K, Toal G, editors [10] Investigating the concept of “territoriality” and its evolution from the point of view of political geography [11] Geography: a modern synthesis [12] Political geography [13] Political geography [14] Postmodern geographies: the reassertion of space in critical social theory [15] The recent trend of territoriality in the Persian Gulf [16] Processing the concept of “territory” in terms of political geography [17] Political geography [18] Geopolitical principles and concepts [19] The birth of territory [20] Space, territory and sovereignty: critical analysis of concepts [21] Marine strategy and national power (new approach to marine strategy) [22] The new approaches in political geography [23] Strategic geography and the changing Middle East [24] The Arctic Ocean, the 21st century operating stage or the dawn of Russian astrology [25] Analyzing the international law of the seas with a look at Iran’s position in the international field [26] Naval force development, a basis for economics of defense [27] Pattern of developing the roles of IRI navy [28] The geography of transport systems [29] Decoding Iraq’s geopolitical codes in the invasion of Iran [30] Territorial disputes and nationalism: a comparative case study of China and Vietnam [31] China’s assertive behavior -part one: on “core interests” [32] The South China Sea is the future of conflict [33] Geopolitical rearrangement in the South China Sea [34] US strategy towards Taiwan and China’s response [35] A China-Vietnam military clash [36] Vietnam’s pursuit of alliance politics in the South China Sea

تبیین واکنش‌های ملی‌گرایانه ناشی از کنش‌های قلمروسازی در پهنه‌های آبی

محمدرضا حافظنیا PhD

گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

ابراهیم احمدی MSc

گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

مقدمه: در حقیقت، اصل اساسی برای اندیشه "ملی‌گرایی"، حاکمیت ملی و دفاع از یکپارچگی سرزمینی است؛ از این رو هر عامل بیرونی که بخواهد اصول را به هر بهانه‌ای نقض کند، "ملی‌گرایی" به‌عنوان یک اندیشه سیاسی یا ایدئولوژی حکومت، ضامن استقلال و یکپارچگی ملی و سرزمینی است. میان "قلمروسازی-گستری" و "کنش-واکنش‌های ملی‌گرایانه" رابطه وجود دارد؛ معمولاً نمود این ارتباط به دو حالت است؛ در درجه نخست، کشورها از مولفه‌های انگیزشی "ملی‌گرایی" در راستای دفاع از حاکمیت قلمرو و سرزمین (در برابر تجاوز سایر کشورها)، بهره می‌برند و در حالت دوم، آنها (حکومت‌ها) در رقابت و نزاع‌های بیرونی خود با سایر دولت‌های رقیب یا دشمن بر سر "قلمرو"، از این حس قدرتمند در جهت عمل یا غرض توسعه‌طلبانه خود به اشکال "قلمروسازی" و "قلمروگستری" بهره می‌برند. دریاها و اجمالاً پهنه‌های آبی به‌واسطه ارزش‌های جغرافیایی (نظامی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و غیره) که دارند، مورد توجه و علاقه بازیگران سیاسی (حکومت‌ها و دولت‌ها) هستند. از این رو، "قلمروسازی-گستری" که در درجه نخست، یک اصل ژئوپلیتیکی است به‌واسطه این ارزش‌های جغرافیایی است.

نتیجه‌گیری: ملی‌گرایی به‌عنوان یک نیروی قدرتمند، یکی از شیوه‌هایی است که دولت‌ها برای حفظ، بهره‌برداری و کسب ارزش‌های جغرافیایی (منابع جغرافیایی قدرت در پهنه‌های آبی و خشکی)، در جهت اعمال "قلمروسازی-گستری" خود از آن بهره می‌برند. پژوهش براساس ماهیت و روش توصیفی-تحلیلی محسوب می‌شود. اطلاعات پژوهش به شیوه اسنادی و با مراجعه به منابع معتبر گردآوری شده است.

کلیدواژه‌ها: ناسیونالیسم، قلمروسازی، قلمروگستری، قلمروسازی ژئوپلیتیکی، دریا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۸

*نویسنده مسئول: e_ahmadi@modares.ac.ir

مقدمه

"قلمروسازی" توسط کشورها و بازیگران سیاسی یک کنش و مفهوم جغرافیای سیاسی است که نمود آن به‌ویژه از قرن پانزدهم میلادی تاکنون، به‌صورت هدف اساسی کشورها و حکومت‌ها در آمد. از نظر جغرافیای سیاسی، واژه "قلمرو" ناظر بر محدوده جغرافیایی است که برخلاف سرزمین که ثبات دارد و دارای شناسایی بین‌المللی است، دچار قبض و بسط می‌شود. در حقیقت شناسه‌های "قلمرو" تابع بایسته‌های زمانی و مکانی در قالب متغیرهای اقتصادی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، فناوری و غیره به اشکال حوزه‌های نفوذ (قلمروهای نفوذ)، مرزهای سیاسی کشور را در می‌نوردد و عملکرد آن فرامرزی

است^[1]. "قلمروسازی" و "حاشیه‌سازی" در دریا در ابتدا از جانب یک دولت به‌صورت تسخیر یک فضای بلامنازع و بدون رقیب بوده است، اما به مرور، سایر رقبا با پی‌بردن به اهمیت دریا بر سر کنترل منابع شیلات، ایاب و ذهاب در آب، تامین امنیت، نظارت و کنترل بر فضاها و مکان‌های آبی وارد چرخه‌ای از رقابت شدند. در اینجا منابع متعارض کشورها بر سر داشتن حریم قانونی در آب‌ها، همراه بوده است با میل به "قلمروسازی"، که درگیری میان کشورها را سبب می‌شد^[2]. امروزه، "قلمروسازی" در دریا و سایر پهنه‌های آبی از جنبه‌های گوناگون (امنیتی، سیاسی، اقتصادی، ژئوپلیتیکی، دفاعی، گردشگری، حمل‌ونقل، استراتژیکی و غیره) برخوردار است که هر کدام از این جنبه‌های می‌تواند به‌طور طبیعی یا به تحریک حکومت، صبغه ملی‌گرایانه به خود بگیرد، تا جایی که به تاثیر از این ارزش‌ها، دریا و قلمروهای آبی به مثابه مکان‌هایی با ارزش‌های جغرافیایی متضاد و غیرهمسو، مبدل به محل رقابت و نزاع نیروهای ملی‌گرا می‌شود. البته این ارزش‌ها صرفاً مادی نیستند، بلکه بعضاً نزاع و جنبه‌های رقابت از جنبه قوی معنوی برخوردار است، زیرا نزاع و رقابت بر سر ارزش تاریخی یک مکان (به مثابه میراث تاریخی) است، که در پیوند با اصل هویت و ملیت قلمرو و ساکنین آن گره خورده است. نمونه این فضاها و مکان‌ها، که با حس ملی‌گرایی و احساس تعلق ملت به آنها، درهم آمیخته چه در خشکی و چه در عرصه آبی فراوان است. فارغ از جنبه‌های منفی ملی‌گرایی (افراطی، شونیسیم، فاشیسم و غیره)، ملی‌گرایی به مرزهای جغرافیایی اصالت داده و هدف ایجاد واحدهای ملی را دنبال می‌کند که مقصود اصلی در آن ایجاد حس همبستگی و دلبستگی به میهن در جهت پیوند موزاییک ملت است. در حقیقت، ملی‌گرایی، کشور را به یک موجود زنده تبدیل می‌کند که به‌منظور توسعه و عملکرد، فضای ژئوپلیتیکی را به خود اختصاص می‌دهد^[3]. به‌عبارتی، امروزه ناسیونالیسم با تفکر ژئوپلیتیک ادغام شده است؛ لذا کنش‌های ملی‌گرایانه ناشی از "قلمروخواهی-گستری"، به خودی خود صبغه ژئوپلیتیکی پیدا کرده است؛ از این رو کشورها در رقابت و نزاع‌های بیرونی خود با سایرین دولت‌های رقیب یا دشمن بر سر "قلمرو"، از این حس طبیعی (خودانگیزخته) قدرتمند در جهت عمل "قلمروسازی" و "قلمروگستری" نهایت بهره را می‌برند.

مفاهیم اصلی پژوهش

مفهوم ناسیونالیسم و غرور ملی

ناسیونالیسم، جغرافیایی‌ترین جنبش از جنبش‌های سیاسی است^[4] و به منزله ایدئولوژی به‌عنوان شکلی از رفتار نگرسته می‌شود که از خودآگاهی ملی، هویت قومی یا زبانی در چارچوب فعالیت‌ها و بیان سیاسی استفاده می‌کند^[5]. در این معنا، دولت ملی محصول تلاقی ایدئولوژی ناسیونالیسم و دولت‌گرایی است که از یک‌سو تمایل به تحکیم و تثبیت قدرت دولتی دارد و از سوی دیگر درصدد ایجاد فضایی هویت‌ساز و وحدت‌بخش است که براساس آن تمامی عناصر فرهنگی و تحت حاکمیت خود را به سوی اطاعت از یک فرهنگ

می‌شود و تا مقیاس کلان مانند اختلاف بر سر مالکیت و کنترل یک محدوده مرزی یا هم‌آوردی برای کنترل قلمروهای ژئواستراتژیک ادامه می‌یابد. به‌طور کلی، سوءگیری کنش قلمرومندانه انسان در اشکال متاثرسازی، نفوذ، عملیات، تعامل، محدودسازی، دسترسی، ادعای مالکیت، مدیریت و واپایش درون‌مایه‌های یک قلمرو جغرافیایی نمود می‌یابد که بخشی از آن ذاتی و طبیعی است و به‌عنوان قلمروخواهی یاد می‌شود، بخشی نیز برآیند فزون‌خواهی و سیطره‌جویی انسان است که در اشکال کشورگشایی و سلطه‌جویی بر دیگر قلمروها نمود می‌یابد که از آن به‌عنوان قلمروگستری یاد می‌شود^[8].

مفهوم قلمروسازی- گستر

"قلمروسازی" یک فرآیند هدفمند است و اهداف مختلفی را مثل اقتصادی، امنیتی، گزینشی و حتی عاطفی را ممکن است دنبال نماید و به همین دلیل آن را یک استراتژی انسانی تلقی می‌نمایند^[10]. /دوارد سوچا/، این مفهوم را پدیده‌ای رفتاری می‌داند که با سازماندهی فضا به‌صورت مناطق نفوذ یا محدوده‌های مشخص سرزمینی در ارتباط است^[14]. به همین دلیل، حفظ و نگهداشت "قلمرو"، مستلزم کاربرد ابزار مشروع زور است که از طریق حضور فیزیکی پلیس، ارتش یا تهدید به توسل به قانون یا غیرمستقیم صورت می‌گیرد^[15]. به تبعیت از نقش‌آفرینی قدرت و رقابت گستره قلمرو الزاماً تابع مرزهای سیاسی نیست؛ بلکه به فراخور دامنه آگاهی، تصمیم‌سازی، کنشگری و نقش‌آفرینی انسان و گروه‌های انسانی، گستره قلمرو هم‌شناور است. دست‌کم از دهه ۱۹۷۰ به بعد با جهانی‌شدن فناوری و مردم‌سالاری، ابعاد ذهنی و محتوایی کنشگری انسان به‌گونه‌ای مشاهده‌ناپذیر، اما فضا‌ساز اهمیت بیشتری یافته است که در آینده هم زیاد خواهد شد^[16]؛ از این منظر، قلمرو فضای متأثر از قدرت، سلطه و مالکیت است و شدت نفوذ قدرت، سلطه و مالکیت تابع شاخصه‌های وزن مکانی مانند پهناوری، میزان و تنوع منابع طبیعی، شکل (گرد، چندپاره و غیره)، موقعیت آفندی، پدافندی، راهبردی، گذرگاهی، فضای کارآزمایی، عمق راهبردی و غیره است^[17]. از طرفی توسعه فناوری ترابری، رسانه، اطلاعات، نظام اقتصاد بین‌المللی یکپارچه و جنگ‌افزارها گستره قلمرو سرزمینی را به‌شدت در معرض فرآیند پیچیده جهانی، منطقه‌ای و ملی قرار داده و آن را از هم‌گونی و همسانی به در آورده و کنشگران و بازیگران تازه‌ای را وارد قلمرو انسان- محیط کرده است^[16].

قلمروسازی- گستر یک امر منفعتی

مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی بسته به موقعیت، مشخصات و عناصر ساختاری و کارکردی، دارای ارزش‌های متفاوتی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، امنیتی، دفاعی، توریستی، ارتباطی، تکنولوژیکی، فرهنگی، دینی، سکونت‌گاهی و غیره هستند. مطلوبیت سیاسی این مکان‌ها و فضاها بسته به وزن ژئوپلیتیکی و ارزشی است که آنها دارند، که در نتیجه، توجه بازیگران سیاسی را به خود جلب می‌کنند. در حقیقت این مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی،

غالب رسمی سوق دهد^[6]. ناسیونالیسم جنبشی ایدئولوژیک است برای دست‌یافتن و حفظ استقلال (حاکمی از نفوذ همیشگی ناسیونالیسم در ملت‌های دیرپا)، وحدت و هویت برای مردمانی که برخی از اعضای آن به تشکیل یک ملت بالقوه و بالفعل باور دارند^[7]. برخی نظریه‌پردازان، ناسیونالیست را با غرور ملی یکی می‌دانند و غرور ملی را همان ناسیونالیسم دانسته‌اند. یا این که بین مفهوم میهن‌دوستی با ناسیونالیسم تمایزی قائل نشدند. اما هر چه که هست، ناسیونالیست دارای تقارن و همپوشانی نزدیکی با غرور ملی است. غرور ملی می‌تواند در قالب ناسیونالیستی یا میهن‌دوستی تجلی نماید. در طول تاریخ، دولت‌های ملی همواره تلاش کردند، غرور ملی را در میان ملت خود افزایش دهند. این امر در سده بیستم و در اوج رشد گرایش‌های ناسیونالیستی افزایش چشم‌گیری داشته است. خارج از تفاوت‌هایی که بین این دو هست، برانگیختن غرور ملی یکی از اهداف پایه‌ای ناسیونالیست است که دولت‌ها به آن متوسل می‌شوند. حال این که این غرور ملی خودانگیخته (جنبش‌های ملی‌گرایانه به‌صورت دواطلب) یا دگرانگیخته (تحریک دولت‌ها به‌منظور خاصی نظیر حفظ یکپارچگی سرزمینی یا صیانت از یک اندیشه و ایدئولوژی بر ساخته شده) باشد.

مفهوم قلمرو

در جغرافیای سیاسی سرزمین، مرز و حاکمیت برای شکل‌دهی به قلمرو، رابطه تنگاتنگ دارند^[8]. قلمرو در طول زمان کاربردهای مختلفی داشته است و برای اشاره به مقیاس‌های فضایی مختلف بخش‌هایی از فضا استفاده می‌شود که جغرافی‌دانان به‌طور معمول با عنوان منطقه، مکان و محل از آنها یاد می‌کنند^[9]. به همین ترتیب قلمروسازی یک استراتژی برای محدود کردن و کنترل کردن در لوای کوشش فرد یا گروهی برای اثرگذاری، نفوذ و کنترل افراد و پدیده‌ها و تعاملات از راه تحدید و نظارت بر یک منطقه جغرافیایی است که به‌واسطه آن افراد و گروه‌ها به‌وسیله آن بر بخش مشخص و محدودی از فضا به‌طور انحصاری اعمال نظارت می‌کنند^[10]؛ یعنی ناحیه‌ای که در آن حقوق مالکیت اعمال می‌شود و به طریقی محدود و مرزبندی می‌شود^[11].

قلمرومندی انسان یک امر ذاتی

میل به بقا در قالب تلاش برای دستیابی به ابزارهای ایجاد آرامش و آسایش، جزء ثابت رفتار آدمی است. زمانی که انسان‌ها دریافتند گردهمایی و زندگی گروهی، پایداری و پویندگی آنها را به شیوه‌ای بهتر تضمین می‌کند، قلمرو در حاکمیت و مالکیت سازه‌های انسانی قرار گرفت و کوشش برای پاسداری از منابع و ذخایر این قلمرو و حتی گسترش آن در جهت‌دهی به ساختار و کارکرد سیاسی فضا، نقش کانونی یافت. "قلمرومندی" انسان، در درجه نخست همانند پدیده قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی، امری ذاتی و غریزی است^[12]؛ به همین سبب، برخی از رویکردهای نظری رفتار قلمروخواهانه انسانی را پدیده‌ای طبیعی و غریزی دانسته‌اند^[13]. این ویژگی ناظر بر جهت‌دهی به کوشش و منش انسان‌ها برای کسب قدرت از طریق تملک بر منابع است که در آن کشمکش‌ها از مقیاس خرد آغاز

بین الملل که نخستین گام بلند در راه حیات بخشیدن به سیستم بین المللی یکپارچه شمرده می‌شد، سلطه بر دریاها را به منزله راهی برای شکل‌دادن به جهان جدید مطرح ساخت. در سده حاضر نیز قلمروهای آبی به عنوان عرصه جدید تسلط بشر به حساب می‌آیند. به طور کلی، آنچه تلقی سنتی از رابطه دریا و قدرت دولت‌ها را دچار تحول کرده است، شامل موارد زیر است:

(۱) به وجود آمدن نقش سیاسی برای دریاها مانند تشکیل اتحادیه‌ها بر مبنای دریا (حوزه پاسفیک، دریای مازندران، شورای همکاری خلیج فارس، دریای سیاه و غیره)

(۲) داشتن منابع تاثیرگذار بر فرآیندهای منطقه‌ای و جهانی (نظیر منابع انرژی فسیلی و فرآیند انتقال آن که بر تمامی شئون روابط منطقه‌ای و جهانی، امنیت مسیرهای دریایی و غیره اثرگذار است)

(۳) تسلط بر عوارض دریایی چون نقاط استراتژیک (مکان و فضاهای جغرافیایی مهم چون تنگه‌ها، آبراهه‌ها و جزایر راهبردی و غیره)

(۴) توسعه عرصه‌های عملیات نظامی در دریا و در واقع گسترش فضایی صحنه‌های عملیات در ماوراء خشکی‌ها

(۵) ناکافی بودن منافع خشکی برای رفع نیازهای بشر به دلیل افزایش جمعیت و تحول در الگوی زیست انبانی بشر^[22] و غیره است.

عوامل و جنبه‌های ژئواکونومیکی: از نیمه دوم دهه ۱۹۷۰، پهنه‌های آبی (دریاها و سواحل) بیش از پیش مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی قرار گرفت، زیرا علاوه بر داشتن نقش عمده ژئوپلیتیکی، وارد عرصه ژئواکونومیکی نیز شدند. در حقیقت، ابتدا انگیزه اصلی کشورهای ساحلی برای ایجاد قلمرو، دفاعی و نظامی بود، اما ایجاد قلمرو در بستر دریا که موجب شد منطقه‌ای به نام فلات قاره به وجود آید، ناشی از انگیزه‌های اقتصادی بود^[15]. با مسلط شدن رویکرد ژئواکونومی (از ۱۹۹۰)، تنش‌ها دیگر جنبه صرف نظامی ندارند، بلکه امروزه در کنار هر تنشی یک عامل اقتصادی نهفته است^[23]. عوامل اقتصادی به واسطه تلاش برای کسب منفعت و ثروت بیشتر، در زمره اصلی‌ترین دلایل موثر در بسط قلمروسازی توسط حکومت‌ها است. قلمروسازی کشورها در دریا به واسطه مسایل اقتصادی به اشکال مستقیم و غیرمستقیم برای کسب درآمد و ثروت‌های دریایی است و مرز نمی‌شناسد. امروزه بیش از ۹۰٪ تجارت کشورها از طریق مسیرهای آبی صورت می‌پذیرد^[24]. اقتصاد دریا با اعمال کنترل همه‌جانبه بر تجارت و حمل‌ونقل کالا از طریق پهنه‌های آبی و توان استفاده و همچنین کنترل بر منابع و ذخایر نهفته در اعماق و بستر اقیانوس‌ها، حائز اهمیت است؛ زیرا درون، بستر و زیر بستر دریاها و اقیانوس‌ها، سرشار از منابع عظیم نفت و گاز، کلوخه‌های معدنی و مواد غذایی هستند^[25]. شاخص‌های اقتصادی کشورهایی که به دریاها و آب‌های آزاد راه دارند و تخمین حجم مبادلات تجاری آنها در مقایسه اقتصادی کشورهایی که از دریا محروم هستند، خود گویای نقش تعیین‌کننده دریا در حیات و توسعه کشورها است. به طور کلی جنبه‌های اقتصادی دریا شامل موارد زیر است:

(۱) منابع فلات قاره و منابع کف و زیرکف؛ (۲) منابع غذایی دریایی؛ (۳) منابع تفریحی و توریستی دریایی؛ (۴) منابع متفرقه اقتصادی

فرصت‌هایی هستند که مطلوب بازیگران سیاسی واقع می‌شوند؛ زیرا در درجه نخست، آنها می‌توانند تولیدکننده قدرت باشند و در درجه بعدی، کاربری آنها قادر است به سلب قدرت رقبا منجر شود. به همین دلیل انسان‌ها سعی می‌کنند فرصت‌های ناشی از این ارزش‌ها را مورد استفاده قرار دهند و بر محدودیت‌های آن غلبه کنند^[18]. از این حیث، قلمروسازی انسان‌ها نیز تحت تاثیر عوامل منفعتی (سود و زیان) فضاها و مکان‌های جغرافیایی است. در حقیقت به تبع از ارزش و منفعتی که این فضا و مکان‌ها دارند، انسان‌ها اقدام به کسب، تسلط و بهره‌برداری از آنها، به اشکال قلمروسازی و قلمروگستری در پهنه جغرافیا (خشکی، آب و فضا) می‌نمایند.

مفهوم قلمروسازی ژئوپلیتیکی

موضوع قلمروخواهی و مدیریت آن به مرحله پیچیده‌ای وارد شده، از آنجایی که قلمرو گرفتار روابط درونی میان فضا، قدرت، معنا و جنبه‌های اجتماعی زندگی است، مفاهیمی پیچیده و مبهم به شمار می‌آید و بنابراین درک مشترک از قلمرو، گمراه‌کننده است. قلمرو صرفاً سرزمینی نیست، در معنی حق استفاده سیاسی- اقتصادی، تخصیص و مالکیت با اتصال به مکان، مفهومی سیاسی- استراتژیک می‌یابد، که نزدیک به مفهوم سرزمین است^[19]. به فراخور دامنه آگاهی، تصمیم‌سازی، کنشگری و نقش‌آفرینی انسان و گروه‌های انسانی، گستره قلمرو شناور است^[16]. قلمرو، تنها در یک تله سرزمینی گیر افتاده^[20]، به طوری که درک درستی از آن حاصل نمی‌شود. قلمروسازی درهم آمیخته با سرشت ژئوپلیتیک (قلمروسازی ژئوپلیتیکی)، فاقد حالت ایستایی و صرف عینی است. قلمرو ژئوپلیتیکی به فراخور ابعاد قدرت کشورها (اقتصادی، نظامی، سیاسی و به خصوص قدرت تکنولوژی و قدرت نرم و غیره) به اشکال حوزه‌های نفوذ (قلمروهای نفوذ)، مرزهای سیاسی کشور را در می‌نوردند و عملکرد آن فرامرزی است^[1]. در واقع، قلمروسازی یک پدیده جغرافیای سیاسی و دارای ماهیت اساساً ژئوپلیتیکی با سرشتی پویا است و شعاع و مقیاس قلمرو ژئوپلیتیکی تابع قدرت و توانایی نفوذ یک کشور در ورای مرزهای سیاسی است.

یافته‌های پژوهش

جنبه‌های گوناگون قلمروسازی در دریاها

جنبه‌های ژئوپلیتیکی: جنبه‌های قلمروسازی ژئوپلیتیکی در دریا و سایر پهنه‌های آبی تلاشی است برای تسلط بر منابع و منافع جغرافیایی دریا که به نوعی با رقابت و قدرت گره خورده‌اند و ذاتاً و اساساً ماهیت سیاسی دارند. قدرت‌طلبی و کنترل منابع و ابزارهای قدرت در قلمرو و فضای جغرافیایی برای تضمین بقا، زیستن و حیات^[1] است. از این رو منابع جغرافیایی که سرشت قدرت‌آفرین دارند، اساس بازی‌های ژئوپلیتیک را شکل می‌دهند. نگاهی به ساختار قدرت در جهان طی چهار قرن اخیر نشان می‌دهد که قدرت برتر ژئوپلیتیک نظام جهانی همواره کشورهایی بودند که به دریا تسلط داشتند^[21]. در سرآغاز قرن نوزدهم شکل‌گیری رقابت‌های استعماری در سرزمین‌های دوردست همگام با توسعه تجارت

تحکیم اصول و مبانی استقلال اقتصادی و سیادت و حفظ حقوق کشور در دریا نیز موثر است^[27]. مسیرهای دریایی به دوصورت مسیرهای حمل‌ونقل اصلی به‌منظور تجارت دریایی در سطح وسیع، و مسیرهای حمل‌ونقل ثانویه برای اتصال و ارتباط بازارهای کوچک‌تر کارایی دارند. این تقسیم‌بندی براساس مقتضیات جغرافیایی، ژئوپلیتیکی یا نقاط خاص ژئواستراتژیکی صورت می‌پذیرد. به‌طور مثال کانال‌های سوئز، پاناما، تنگه هرمز و تنگه مالاکا به‌عنوان مسیرهای اصلی در تجارت و حمل‌ونقل جهانی کالا نقش بسزایی دارند و مسیرهایی نظیر گذرگاه ماژلان، تنگه دوور، تنگه سوندا و تنگه تایوان به‌عنوان مسیرهای ثانویه، گاه‌آهده‌دار نقش جایگزینی برای مسیرهای اصلی هستند^[28].

رابطه قلمروسازی ژئوپلیتیکی با ملی‌گرایی

رابطه قلمروسازی ژئوپلیتیکی با ملی‌گرایی، از جنس تعلق ژئوپلیتیکی بر مبنای علایق خاص هویتی (زبان، مذهب، آثار باستانی، قومیت و غیره) است، که با خاطرات و حافظه تاریخی ملت گره خورده است. تعلق ژئوپلیتیکی به‌نوعی زیربنای علایق، اهداف و منافع ملی کشورها را تشکیل می‌دهد و ناظر بر مواردی است که به مثابه قدرت یا فرصت، یا تمام یا بخشی از خصیصه‌های طبیعی و انسانی کشور تجانس و همگونی دارند یا دارای ماهیت کارکردی هستند که تامین‌کننده احتیاجات کشور در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، تجاری، ارتباطی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، علمی و غیره حیثیتی یا زیست‌محیطی هستند و کشور نسب به آنها دلبستگی یا علاقه دارد. در حیطه مفهوم تعلق ژئوپلیتیکی فهرست گسترده‌ای از مکمل‌های فضایی-جغرافیایی را می‌توان تنظیم نمود^[1]. قلمروسازی براساس تعلقات هویت (ملی) در ورای مرزها منطبق بر موارد فراوانی است که می‌توان آنها را مکمل‌های فضایی-جغرافیایی دانست؛ که می‌توان به یک اقلیت هم‌کیش، هم‌زبان و هم‌فرهنگ در کشور دیگر، آثار باستانی و تاریخی، اشتراک زبان، آداب و رسوم مشترک نظیر اقلیت‌های ایرانی در کشورهای آسیای میانه و بخشی از قفقاز و عراق، آثار تاریخی-باستانی (طاق کسری در عراق)، مشاهیر (مولوی در ترکیه)، اعیاد (نوروز در کشورهای آسیای مرکزی)، مقبره مختم قلی در ایران و غیره اشاره کرد.

رابطه ایدئولوژی ملی‌گرایی و حس به "قلمرو"

از آنجایی که بیان قلمرو در ارتباط با مکان‌ها و گونه‌های مقیاس فضایی است، ملی‌گرایی نیز یک رویکرد مرتبط با مکان و فضاهای جغرافیایی است. به تعبیری، آنچه ایدئولوژی ملی‌گرایی را پیش می‌برد، حس و دلبستگی انسان به مکان و فضای جغرافیایی است؛ زیرا به‌نوعی هویت سازه‌های انسانی بر مبنای مکان‌ها (حس مکانی) شکل می‌گیرد. از آنجایی که برخی از مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی جنبه نوستالژی و هویتی دارند و به مثابه حافظه تاریخی ملت هستند، یا این که بر مبنای یکسری ارزش و اهداف از سوی حکومت، بر ساخته می‌شوند، ملت‌ها نسبت به آنها حساس و احساس تعلق و دلبستگی می‌نمایند. از این رو هر گونه تعرض و تعدی به مکان و فضای جغرافیایی (در حکم قلمرو زیست و متعلقات هویتی

نظیر انرژی، آبزیان، خود آب و غیره؛ ۵) مزیت‌های مکانی برای تاسیس کانون‌های اقتصادی نظیر مناطق آزاد تجاری و صنعتی است^[22].

عوامل و جنبه‌های "نظامی-امنیتی و دفاعی"

قدرت‌های بزرگ در گذشته و حال مانند هلند (قرن ۱۷)، بریتانیا (قرن ۱۹)، آمریکا (قرن ۲۰ و ۲۱) و چین (قرن ۲۱) نیروی دریایی قدرتمند داشته‌اند. اما چرا کشورها به دنبال نیروی دریایی قدرتمند هستند و اصولاً قلمروسازی نظامی-دفاعی در عرصه‌های آبی چه مزایایی برای کشورها دارد؟ اولاً این یک اصل امنیتی است. ریشه این فرآیند به این واقعیت بر می‌گردد که مرز و قلمروهای دریایی کنونی بیش از قبل با مفهوم امنیت پیوند خورده است. تهدیدات امنیتی (دزدی دریایی، تجارت غیرقانونی انسان و کالا، تروریسم، امنیت انرژی و غیره)، همانند خشکی امروزه به‌شدت امنیت قلمروهای آبی را تهدید می‌نماید. در سایه تهدیدات مزبور، بدیهی است نظامی‌گری در این قلمروها رو به افزایش است. دوم این که تسلط بر پهنه‌های آبی یک اصل قلمروخواهی و قلمروگستری است، که کشورهای قدرتمند نظامی در پی حصول ولو جبری آن هستند. در حقیقت، کشورهای قدرتمند و دارای شرایط هژمون به‌منظور سلطه بر رقبای در نظام ژئوپلیتیک جهانی، به هر بهانه‌ای (مثلاً امنیت)، همانند عرصه خشکی و فضا به رقابت برای کسب قلمروی بیشتر و گسترده‌تر در اقیانوس‌ها و دریاها می‌پردازند و سوم این که دریا و کلاً پهنه‌های اقیانوسی از دیدگاه نظامی نقش بسیار مهمی در قدرت و توانایی کشورها برای دستیابی به فرصت‌ها و امکانات در همه زمینه‌ها ایفا می‌نماید. بدیهی است، دستیابی به قدرت و سیادت دریایی می‌تواند کشورها را در حفظ و امنیت دریاها و نیز بالابردن توان اقتصادی و سیاسی یاری نماید^[26]. لازمه اجرایی‌شدن این اوامر داشتن ناوگان و تاسیسات نظامی پیشرفته در عرصه دریا، و به تعبیری نیروی دریایی قدرتمند و توسعه‌یافته است.

جنبه‌های گذرگاهی: اهمیت مسیرهای دریایی در قلمروسازی دریایی در واقع منعکس‌کننده اتصال جوامع گوناگون و برقراری ارتباط بین تولید و مصرف کالا و خدمات به‌صورت انتقال مواد اولیه، انتقال سوخت، انتقال غذا، انتقال تولیدات صنعتی، انتقال مسافر، انتقال تجهیزات و نیروی نظامی، انتقال پیام‌های مخابراتی از طریق شبکه‌های الکترونیکی^[22] و غیره است. البته علاوه بر نقش ژئواکونومیکی و اهمیت ترانزیت کالا مسیرهای دریایی از جنبه‌های ژئوپلیتیکی، دفاعی-امنیتی و نظامی و ژئواستراتژیک در چارچوب اهداف قلمروخواهی و قلمروسازی کشورها، حائز اهمیت فراوانی‌اند، به‌طوری که امروزه مسیرهای دریایی تأثیر بسزایی در روابط بین‌الملل دریایی دارند. امروزه بیش از ۸۰٪ حجم تجارت جهانی از طریق دریا صورت می‌گیرد. مسیرهای دریایی همچنین، به‌عنوان باصرفه‌ترین روش انتقال کالا شناخته شده هستند و از آنجایی که وسایل حمل‌ونقل در مسیرهای آبی از امکانات و ظرفیت‌های بیشتری برخوردارند، تسلط دولت‌ها بر مسیرهای آبی نه‌تنها می‌تواند به‌عنوان اقتصادی‌ترین راهکار حمل‌ونقل کالا محسوب شود، بلکه در

که ادعاهایی مبنی بر استرداد جزایر سه‌گانه از سوی رژیم بعث و صدام مطرح شد. بدین‌ترتیب، در اواخر تیرماه ۱۳۵۹/ ژوئن ۱۹۸۰ صدام به‌عنوان رهبر مدعی‌جهان عرب چنین گفت "اینک توانایی نظامی برای استرداد سه جزیره واقع در خلیج فارس که توسط شاه اشغال شده است را داریم. از زمان اشغال این سه جزیره هرگز ساکت ننشسته‌ایم و پیوسته خود را از نظر نظامی و اقتصادی برای پس‌گرفتن این جزایر آماده کرده‌ایم". بنابراین، عراق برای جلب همکاری کشورهای عرب حوزه خلیج فارس- ضمن محکوم کردن سیاست‌های ایران، از دولت ایران خواست تا هر چه سریع‌تر نیروهای خود را از این جزایر سه‌گانه خارج کند^[29].

در مورد جعل عنوان "خلیج فارس" به "خلیج عربی" نیز موضوع تبدیل به یک اختلاف دامن‌دار و چندسطحی (ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی) شده است، تا جایی که حتی گوگل طی یک اقدام سیاسی اقدام به جعل نام خلیج فارس کرد. البته با اعتراضات شدید ایرانیان مجبور به اصلاح درست عنوان شد، هر چند هم‌اکنون در نقشه‌های گوگل، در کنار نام "خلیج فارس"، عنوان مجعول "خلیج عربی" در (پرانتز) آمده است. این دو مساله برای ایرانیان نمود یک مساله حیثیتی است که با هویت ایرانیان گره خورده است، به همین خاطر در ادوار گذشته و حال باعث تظاهرات ایرانیان به اشکال ملی‌گرایی نمود پیدا کرده است، به‌طوری که در ایران یک روز رسمی به نام خلیج فارس در تقویم رسمی کشور لحاظ شده و سالانه برای دفاع از این عنوان همایش و بزرگداشت‌هایی در مراکز دانشگاهی و فرهنگی ایران برگزار می‌شود.

همچنین از بهترین مثال‌ها برای گونه‌شناسی ناسیونالیسم با حاکمیت سرزمینی، اختلاف چین با ویتنام بر سر قلمرو دریایی در دریای چین جنوبی، اختلاف چین با ژاپن بر سر قلمرو دریایی در دریای چین شرقی، اختلاف ویتنام با کامبوج در مورد محدوده مرزی‌های سرزمینی است^[30] و همچنین اختلاف میان سایر کشورهای درگیر در دریای چین جنوبی. چین به‌طور فزاینده‌ای در سیاست خارجی خود، به‌خصوص در مورد حاکمیت دریایی در دریاهای شرق و جنوب چین، قاطع است^[31]. از بهترین تعبیر اهمیت و عمق ژئوپلیتیکی این منازعه در دریای چین جنوبی، تعبیر کاپلان است، آنجایی که او می‌گوید "همان‌طور که سرزمین آلمان خط مقدم نظامی جنگ سرد را شامل می‌شد، آب‌های دریای چین جنوبی ممکن است خط مقدم نظامی مناقشه بزرگ دهه‌های آینده را شکل دهد"^[32]. بازیگران درگیر در این مناقشه شامل جمهوری خلق چین (به همراه ماکائو و هنگ‌کنگ)، تایوان، فلپین، مالزی، برونئی، اندونزی، سنگاپور و ویتنام هستند. همچنین که ژاپن، کره جنوبی و تا حدی کره شمالی را باید به‌عنوان بازیگران مهم این مناقشه به شمار آورد. کشورهایی چون استرالیا، انگلیس، آمریکا و هند نیز به‌عنوان بازیگران سطح دوم و از نوع بازیگران مداخله‌گر در این مناقشه هستند.

منابع دریایی غنی، مقادیر زیادی از منابع کشف‌نشده نفت و گاز، اهمیت ترانزیتی این آب‌ها (عبور سالانه بیش از ۷۰ هزار کشتی، عبور

انسان‌ها) به معنی برانگیختن احساسات (ملی‌گرایانه) آنها است. به همین سبب؛ آنگاه که هویت، نقش، جایگاه یا موجودیت این مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی (ملی) مورد تعرض یا طمع دیگران واقع شوند، حکومت ملی برای صیانت و دفاع از اصل حاکمیت، اقتدار و منافع ملی، با بسیج‌کردن احساسات ملت (در قالب ملی‌گرایی)، از این حربه (یا ابزار) برای اهداف خاص (همگرایانه، سیاسی و غیره) سود می‌برد. البته در چنین شرایطی، ملی‌گرایی، ممکن است خودانگیخته باشد و لزوماً متکی به خواست و اراده حکومت هم نباشد.

کنش‌های ملی‌گرایانه ناشی از قلمروسازی در پهنه‌های آبی

آنجایی که مولفه‌های هویتی مطرح است، قلمروسازی- گستره کشورهای در قالب کنش‌های ملی‌گرایی- حالت تعارضی و تنش پیدا می‌کند. در این حالت به تاسی از اختلافات مرزی و ارضی و پیشینه اختلافات سرزمینی (چه در مرزهای زمینی و چه در مرزهای آبی) و تعرض به قلمروها (قلمروگستری سایر کشورها؛ رقیب یا دشمن)، هر کدام از کشورها، حاضر به پذیرش ادعاهای طرفین بر مالکیت قلمرو مورد ادعا نیستند و ضمن واکنش به قلمروسازی کشور رقیب یا متخاصم، در برابر این اقدام از خود واکنش نشان می‌دهند یا این که در بهترین حالت دعوی طرفین بر مالکیت قلمرو حالت فرسایشی پیدا می‌کند تا جایی که سایر رقبا هم به این منازعه ورود پیدا می‌کنند و حتی به اشکال نامتعارفی کشورهای درگیر دست به صف‌آرایی نظامی می‌زنند و چنانچه یکی از طرفین از قدرت هژمون یا توازن قوی در برابر طرف دیگر دعوی برخوردار نباشد، برای دفاع از موجودیت، هویت و سیاست مستقل خویش وارد باشگاه متحدی با کشورهای قدرتمند منطقه‌ای یا قدرت‌های جهانی می‌شود. این عمل معمولاً به‌صورت عقد پیمان و توافق‌های دو یا چندجانبه اقتصادی و نظامی- امنیتی با بازیگران قدرتمند (مداخله‌گر یا متحد) صورت می‌پذیرد.

مثال بارز این اختلافات، قلمروهای ادعایی امارات بر سر جزایر سه‌گانه ایرانی است، که ضمن رقم‌زدن گونه‌ای از ملی‌گرایی ایرانی، ایران و امارات را وارد یک ادعا (از طرف امارات) و منازعه طولانی‌مدت و لاینحل میان دو بازیگر ساخته است. در اینجا نمود بحران به اشکال منازعه ژئوپلیتیکی است و شاید بتوان آن این‌گونه چالش‌ها را حتی بحران ژئوپلیتیکی دانست، زیرا ضمن درگیر شدن طرفین در این منازعه سرزمینی، سایر رقبا هم به این نزاع ژئوپلیتیکی خواسته و ناخواسته دعوت می‌شوند. اختلاف میان امارات و ایران بر سر جزایر سه‌گانه، دیگر یک اختلاف ساده میان دو کشور همسایه نیست، زیرا طی سالیان گذشته بسیاری از کشورهای عرب منطقه و اسرائیل و حتی قدرت‌های غربی همچون ایالات متحده، به این اختلاف دعوت یا این که وارد شدند.

طی جنگ اول خلیج فارس، موضوع جزایر سه‌گانه و تبلیغ و تبدیل آن به یک اختلاف عربی- ایرانی از سوی عراق و به‌خصوص تقاضای استرداد آن از سوی حکومت بعث گواه مستندی بر این مدعا است. در این چارچوب، با روی کار آمدن حکومت بعث، دیر زمانی نگذشت

پیگیری این مناقشات ارضی به دلیل داشتن اختلافات کلی با چین، نقش فعالی ندارد.

اختلاف دریایی چین و ویتنام نیز از نوع ملی‌گرایی است به گونه‌ای که هر نوع از تحلیل امنیت منطقه‌ای در شرق آسیا نیاز به درک عمیق از شرایط شرایط ملی‌گرایی در روابط چین و ویتنام دارد. ژئوپولیتیزاسیون شدن ملی‌گرایی نشان می‌دهد که نقش اختلافات ارضی عامل اصلی کنش‌های ناسیونالیسم در منازعه چین و ویتنام است [3]. به طوری که برای رهبران ویتنام و چینی، اختلافات ارضی به آزمون غرور ملی تبدیل شده است؛ در این فقدان اقتدار می‌تواند به لحاظ سیاسی مضر باشد [35]؛ به همین دلیل، ویتنام به منظور مقابله با تضاد و برتری نظامی چین، تغییر قابل توجهی در جهت سیاست‌های خویش از طریق اتحاد با دیگران انجام داده است. در حقیقت، هائوی به عنوان یک مدعی سرسخت در قلمرو دریایی در دریای چین جنوبی، با مشارکت نظامی و امنیتی خود با فیلیپین، ژاپن و ایالات متحده، در پی تقویت مواضع خود است [36].

اجمالاً باید گفت؛ ملی‌گرایی یک باور سیاسی است که با مرزهای ملی، مشروعیت سیاسی یافته است. از این چشم‌انداز، "ملت" و "سرزمین" شالوده ناسیونالیسم را شکل می‌دهند، در این مفهوم، اصل اساسی برای ناسیونالیسم "حاکمیت ملی" و دفاع از یکپارچگی سرزمینی است؛ از این رو هر عامل بیرونی که بخواهد اصل "حاکمیت ملی" و "یکپارچگی سرزمینی" را به هر بهانه‌ای نقض کند، ناسیونالیسم به عنوان یک اندیشه سیاسی یا ایدئولوژی حکومت ملی ضامن استقلال و یکپارچگی ملی و سرزمینی است. البته این غیر از سایر جنبه‌های منفی ملی‌گرایی (شونیستی و افراطی) است.

نتیجه‌گیری

ناسیونالیسم جنبشی ایدئولوژیک است برای دست‌یافتن و حفظ استقلال (حاکمی از نفوذ همیشگی ناسیونالیسم در ملت‌های دیرپا)، وحدت و هویت برای مردمانی که برخی از اعضای آن به تشکیل یک ملت بالقوه و بالفعل باور دارند. در طول تاریخ، دولت‌های ملی همواره تلاش کردند، ناسیونالیسم را در میان ملت خود افزایش دهند. این امر در سده بیستم و در اوج رشد گرایش‌های ناسیونالیستی افزایش چشم‌گیری داشته است. در حقیقت، برانگیختن غرور ملی یکی از اهداف پایه‌ای ناسیونالیست است که دولت‌ها بر آن متوسل می‌شوند. در این میان، دفاع از سرزمین و قلمرو یکی از اهداف پایه‌ای ناسیونالیسم است. امروزه، "قلمروسازی" در دریا و سایر پهنه‌های آبی از جنبه‌های گوناگون (امنیتی، سیاسی، اقتصادی، دفاعی، گردشگری، حمل‌ونقل، استراتژیکی و غیره) برخوردار است که هر کدام از این جنبه‌ها می‌تواند به طور طبیعی یا به تحریک دولت، صیغه ملی‌گرایانه به خود بگیرد، تا جایی که به تاثیر از این ارزش‌ها، دریا و قلمروهای آبی به مثابه مکان‌هایی با ارزش‌های جغرافیایی متضاد و غیرهمسو، مبدل به محل رقابت و نزاع نیروهای ملی‌گرا می‌شود. معمولاً نمود ارتباط میان کنش و واکنش‌های ملی‌گرایانه و "قلمروسازی" به دو

روزانه بیش از ۱۷ میلیون بشکه نفت و دو سوم ترانزیت گاز طبیعی) و تامین غذا، کار و تجارت حدود ۵۰۰ میلیون انسان ساحل‌نشین [33]، تنها بخشی از اهمیت جزایر و آب‌های دریای چین جنوبی است. همچنین که سطح بازیگری (ملی، منطقه‌ای و جهانی) و تعداد کثیر بازیگران (محلی و بیرونی) درگیر در این منازع را باید به اهمیت موضوع اضافه کرد. با این حال مناقشه در این پهنه آبی مهم که گفته می‌شود در آینده مکانی برای احتمال یک درگیری بزرگ است، تنها به واسطه ارزش‌های تجاری، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و غیره این مکان جغرافیایی نیست، بلکه بخشی از چالش‌های موجود در این مناقشه ریشه در تاریخ (جنگ، خصومت، تجاوزگری، ادعای ارضی و مالکیت و غیره) کشورهای درگیر در این مناقشه نظیر چین و تایوان و چین و ژاپن و ژاپن و کره و غیره دارد که به نوعی با هویت و ناسیونالیسم گره خورده است.

به طور مثال در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۲ میلادی که مصادف بود با چهلمین سالگرد عادی سازی روابط چین و ژاپن، روابط این دو کشور به خاطر مناقشه بر سر جزایر دریای چین شرقی که در ژاپن سنکاکو نام دارد و در چین دیاوو، به سمت تیرگی رفت. این جزایر که چیزی بیش از جزایر صخره‌ای خالی از سکنه نیستند، به خودی خود ارزش چندانی هم ندارند اما در هر دو کشور از طرف جناح‌های تندروی ملی‌گرا، این جزایر تنها بهانه‌ای برای نگاهداشت خصومت‌های گذشته بودند. در حالی که ژاپن مشغول بحث درباره اقدامات بعدی‌اش بود، چین شروع کرد به ایجاد فضای ضدژاپنی در خیابان‌ها و عده‌ای از فعالان هنگ‌کنگ را در ماه اوت همان سال به این جزایر فرستاد. کمتر از یک‌ماه بعد از تصمیم نهایی دولت ژاپن برای خریداری جزایر از مالکان خصوصی آنها (که اصالتاً ژاپنی بودند)، تظاهرات ضدژاپنی سراسر چین را فرا گرفت و در بسیاری از نقاط به شورش و تخریب و حمله به کارخانه‌ها و شرکت‌های ژاپنی منجر شد. از طرفی، این موضوع برای چین فرصتی فراهم کرد که توجهات را از رویارویی نظامی و سیاسی با فیلیپین بر سر جزایر مورد مناقشه دیگر در آب‌های چین جنوبی منحرف کند. به همین ترتیب، اعتراضات شدید ضدچینی (ماه مه ۲۰۱۴)، به شورش‌های خشونت‌آمیز ویتنامی‌ها انجامید [30].

نمونه دیگر از این گونه منازعات که رنگ‌وبوی هویتی دارند، اختلاف جمهوری خلق چین (چین) و تایوان (چین تایپه) است. اختلاف چین و تایوان، اختلاف بر سر حاکمیت یک قلمرو مستقل است، آنجایی که چین جزیره تایوان را استانی "یاغی" و "ناآرام" خود و بخشی از سرزمین مادری یعنی "جزء لاینفک منافع خویش" بر می‌شمارد که توسط رژیم "راهزن" اداره می‌شود [34]. این مساله با ملی‌گرایی تایوانی گره خورده است به طوری که اختلافات میان دو کشور را لاینحل ساخته زیرا تایوان حاضر به پذیرش این مساله نیست. این اختلاف بر تمامی جنبه‌های روابط دو کشور هم اثرگذار است. همانند ژاپن، تایوان نیز بر سر مالکیت جزایر دیاوو (سنکاکو) با چین داری اختلاف جدی است. همچنین که تایوان از ادعا کنندگان مالکیت بر بخش‌هایی از دریای جنوبی چین است اما در

- 14- Soja EW. Postmodern geographies: The reassertion of space in critical social theory. London: Verso Press; 1989.
- 15- Mirheydar D, Rasti O, Amiri A, Eltiaminia RA, Soltani N. The recent trend of territoriality in the Persian Gulf. *Int Q Geopolit*. 2007;3(7):1-21. [Persian]
- 16- Kaviani Rad M. Processing the concept of "territory" in terms of political geography. *J Space Plann*. 2014;17(4):43-62. [Persian]
- 17- Glassner M. Political geography. 2nd Edition. New York: John Wiley & Sons; 1993.
- 18- Hafeznia MR. Geopolitical principles and concepts. 1st Edition. Mashhad: Papeli; 2006. [Persian]
- 19- Elden S. The birth of territory. London: The University of Chicago Press; 2013.
- 20- Stojanovic D. Space, territory and sovereignty: Critical analysis of concepts. *Legal theory J*. 2018;275(3):111-84.
- 21- Karimipour Y, Rabiei H, Mojtahedzadeh P, Zarghami E. Marine strategy and national power (new approach to marine strategy). *Interdiscip Stud Strateg Knowledge*. 219;8(33):189-212. [Persian]
- 22- Hafeznia MR, Kaviani Rad M. The new approaches in political geography. 3rd Edition. Tehran: SAMT; 2012. [Persian]
- 23- Kemp G, Harkavy RE. Strategic geography and the changing Middle East. Hosseini Matin SM, translator. 2nd Volume. 1st Edition. Tehran: Institute for Strategic Studies; 2004. [Persian]
- 24- Arab H. The Arctic Ocean, the 21st century operating stage or the dawn of Russian astrology. *Q Rahbord*. 2016;25(80):153-84. [Persian]
- 25- Soofi F. Analyzing the international law of the seas with a look at Iran's position in the international field. *Q Ghanoonyar*. 2018;4:265-77. [Persian]
- 26- Alipour AR, Tahani GR. Naval force development, a basis for economics of defense. *Strateg Manag Stud Natl Defense*. 2019;2(8):83-105. [Persian]
- 27- Sayari H, Khanzadi H. Pattern of developing the roles of IRI navy. *J Strateg Defense Stud*. 2017;15(69):275-306. [Persian]
- 28- Rodrigue JP. The geography of transport systems. 4th Edition. New York: Rutledge; 2017.
- 29- Zarghani SH, Ahmadi E. Decoding Iraq's geopolitical codes in the invasion of Iran. *Hum Geogr Res*. 2017;1(4):67-92. [Persian]
- 30- Cotillon H. Territorial disputes and nationalism: A comparative case study of China and Vietnam. *J Curr Southeast Asian Aff*. 2017;36(1):51-88.
- 31- Swaine MD. China's assertive behavior -part one: on "core interests". *China Leadersh Monit*. 2011;(34):1-25.
- 32- Kaplan RD. The South China Sea is the future of conflict [Internet]. Washington D.C: Foreignpolicy; 2011 [Cited 2016 Dec 8]. Available from: <https://foreignpolicy.com/2011/08/15/the-south-china-sea-is-the-future-of-conflict/>
- 33- Masroor M, Khani M. Geopolitical rearrangement in the South China Sea. *Int Q Geopolit*. 2018;14(50):168-96. [Persian]
- 34- Heydari J. US strategy towards Taiwan and China's response. *Foreign Policy*. 2010;24(2):429-54. [Persian]
- 35- Kurlantzick J. A China-Vietnam military clash. Contingency Planning Memorandum No. 26 [Internet]. New York: Council on Foreign Relations (CFR); 2015 [Cited 2016 May 10]. Available from: <https://www.cfr.org/report/china-vietnam-military-clash>
- 36- Hiep LH. Vietnam's pursuit of alliance politics in the South China Sea. In: Fels E, Vu TM, editors. Power politics in Asia's contested waters: Territorial disputes in the South China Sea. London: Springer; 2016. pp. 271-88.

حالت است؛ در درجه نخست، کشورها از مولفه‌های انگیزشی "ناسیونالیسم" در راستای دفاع از حاکمیت قلمرو و سرزمین (در برابر تجاوز سایر کشورها)، بهره می‌برند و در حالت دوم، آنها (حکومت‌ها) در رقابت و نزاع‌های بیرونی خود با سایر دولت‌های رقیب یا دشمن بر سر "قلمرو"، از این حس قدرتمند در جهت عمل یا غرض توسعه‌طلبانه خود به اشکال "قلمروسازی" و "قلمروگستری" استفاده می‌نمایند. از طرفی، امروزه، کنش‌های ملی‌گرایانه ناشی از "قلمروخواهی-گستری"، به خودی خود صبغه ژئوپلیتیکی پیدا کرده است؛ از این رو کشورها در رقابت و نزاع‌های بیرونی خود با سایرین دولت‌های رقیب یا دشمن بر سر "قلمروگ"، از این حس طبیعی (خودانگیخته) قدرتمند در جهت عمل "قلمروسازی" و "قلمروگستری" نهایت بهره را می‌برند.

تشکر و قدردانی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

تأییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

تعارض منافع: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

سهم نویسندگان: محمدرضا حافظنیا (نویسنده اول)، نگارنده مقاله/روشن‌شناس/پژوهشگر اصلی (۵۰٪)؛ ابراهیم احمدی (نویسنده دوم)، نگارنده مقاله/روشن‌شناس/پژوهشگر اصلی (۵۰٪)

منابع مالی: موردی از سوی نویسندگان گزارش نشده است.

منابع

- 1- Hafeznia MR. Geopolitical principles and concepts. 2nd Edition. Mashhad: Papeli; 2017. [Persian]
- 2- Hafeznia MR. Philosophical explanation of the political geography of the seas [Internet]. Tehran: Dr. M. Hafeznia website; 2018 [cited 2018 Apr 13]. Available from: <http://hafeznia.ir/index.php/2-uncategorised/137>. [Persian]
- 3- Hughes CW. Reclassifying Chinese nationalism: the geopolitik Turn. *J Contemp China*. 2011;20(71):601-20.
- 4- Knight DB. Identity and territory: Geographical perspectives on nationalism and regionalism. *Ann Assoc Am Geogr*. 1982;72(4):514-31.
- 5- Vincent A. Theories of the state. Basharieh H, translator. 6th Edition. Tehran: Nashr-e Ney; 2008. [Persian]
- 6- Kohen H. The idea of nationalism: A study in its origins and background. *Jew Social Stud*. 1994;4(6):408-411.
- 7- Smith AD. Nationalism: theory, ideology, history. Ansari M, translator. 1st Edition. Tehran: Iranian Civilization Publishing; 2004. [Persian]
- 8- Hafeznia MR, Kaviani Rad M. Philosophy of political geography. 1st Edition. Tehran: Institute for Strategic Studies; 2014. [Persian]
- 9- Paasi A. Territory. A companion to political geography. Malden, MA: Wiley; 2003.
- 10- Mirheydar D. Investigating the concept of "territoriality" and its evolution from the point of view of political geography. *Q Geopolit*. 2005;1(1):6-18. [Persian]
- 11- Haggett P. Geography: A modern synthesis. Goodarzinjad S, translator. 1st Volume. 4th Edition. Tehran: SAMT; 2007. [Persian]
- 12- Blacksell M. Political geography. Hafeznia MR, translator. 1st Edition. Tehran: Entekhab; 2010. [Persian]
- 13- Storey D. Political geography. In: International encyclopedia of human geography. Oxford: Elsevier; 2009.